



نشستی

طرح مشکلات

شرکت کنندگان درمیزگرد:

- برادر دهنوی - معاون پرورشی اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۲ تهران
- برادر انصاری - مسئول مقطع دبیرستان امور تربیتی منطقه ۱۲ تهران

جهت کسی بحث ندارد که آیا تربیت از تعلیم و آموزش مهمتر است یا آموزش از پرورش؟ اما همه این اهمیت دادنها بیشتر در بحث‌ها و شعارهاست. در عمل بحث نمی‌شود که اجرای تربیت، به چه ابزار و وسایلی نیازمند است و چه کنیم که دید تحقق تربیت بر تعلیم بر سراسر آموزش و پرورش حاکم باشد. به این قسمت که تحقق تربیت در مدارس است، متأسفانه بها داده نشده و هرکس به این نقطه که می‌رسد، به سلیقه و ذوق خودش اهمیت می‌دهد. اما این کار بسیار خطرناک است، مسئولان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت باید بنشینند و این مسئله را روشن کنند ببینند که چگونه می‌توانند به این سخن امام که فرمودند مدارس ما از ابتدائی تا به آخر، باید مدارس تربیتی شود، جامه عمل بپوشانند.

در جهت هماهنگ کردن آن فعالیتها و در جهت تعمیق و تحکیمش از نظرتشکیلاتی و محتوائی کمتر به مربی کمک شد.

همین مسائل یکی از عللی بود که تعداد زیادی از مربیها بتدریج در اثر مشخص نبودن وضعیتشان خسته شدند و صحنه را خالی کردند. این امر البته موجبات مشکلات فراوانی را برای امور تربیتی فراهم ساخت به طوری که نیروهای توانمندی که از امور تربیتی رفتند دیگر جذب امور تربیتی نشدند، الان هم که امور تربیتی کمی به خود جنبیده و می‌خواهد دست به کارهایی بزند، متأسفانه کمی دیر شده است.

عدم وجود برنامه قانونی از بالا، باعث شده تا هرکس با ذوق و سلیقه‌ای که دارد کار کند و در هر زمینه‌ای استعداد بیشتری دارد، در همان مسیر پیشرفت کند. لذا با نگاهی به محتوای کار مناطق و مربیان یکی را در امور کتابخانه فعال می‌بینیم، یکی را در زمینه‌های هنر، دیگری را در زمینه‌های سیاسی و... و بهرحال خط سیر مشخصی در مدرسه و منطقه وجود ندارد و واقعاً جا دارد که بالاخره بر روی این مسئله، مسئولین تصمیمی بگیرند و مربی را از سرگشتگی بدر آورند. اولویت‌ها را برای مربی مشخص کنند تا مربی به تبع آن بتواند کارش را بشناسد و برای آن طراحی کند.

تربیت: اگر ممکن است کمی بیشتر توضیح دهید که منظور آن از اولویت‌ها و برنامه ریزی بر روی آن چیست؟

● یک نکته را همگان بر روی آن تأکید می‌کنند و آن اهمیت تربیت و تقدم رتبه‌ای آن بر تعلیم است. در این

□ در نشست این شماره ماهنامه، همکارانی که قبول زحمت فرمودند، برادران دهنوی، انصاری و صادقی می‌باشند. (قبل از ورود در سؤال و جواب متذکر می‌شویم که آنچه ملاحظه می‌فرمائید، تنظیم شده و اویرایش مختصری بر روی آن صورت گرفته است).

تربیت: با توجه به سیر پرفراز و نشیب و طولانی که امور تربیتی از او ان انقلاب تا کنون گذرانیده است، برداشت شما از امور تربیتی کنونی در مقایسه با گذشته چیست؟

● در سطح کل جامعه از آغاز انقلاب نوساناتی در همه جنبه‌ها وجود داشت و حرکت در کل به سمت تثبیت در همه زمینه‌ها رو به گسترش بود. طبیعی بود که امور تربیتی هم از این روند مستثنی نباشد. اگر در سالهای اولیه در همه نهادهای انقلابی، نیروهای حزب الهی وارد شدند و با قدرت مسؤلیت‌ها را پذیرفتند و فعالیت‌های ارزنده‌ای هم ارائه دادند، طبیعی بود که بعد از تشکیل مجلس و روشن شدن حوزه‌های کاری، آن قدرت عمل تا حدی کم شود و بیشتر مسائل در چهارچوبهای قانونی قرار گیرد. متأسفانه از همین نقطه یکی از مشکلات امور تربیتی آغاز می‌شود. مربی در مدرسه عاشقانه و مخلصانه و فداکارانه به مسؤلیتی که دارد واقف است و کار را پی می‌گیرد اما به موازات آن و هم عرض فعالیت مربیان ایثارگر و علاقمند، کسی نبود که جای قانونی این نهاد را در مدرسه، منطقه، استان و در مجموعه کل آموزش و پرورش مشخص کند. لذا هر نیروئی به فراخور استعداد و توان و کارائی نیروهایش، حرکت‌هایی داشت و

مربیان و

مور تربیتی

برادر صادقی - مربی امور تربیتی یکی از
پس تهران

و وقتی که ابعاد گوناگون این موضوع مشخص شد، می توان جایگاه فعالیت های تربیتی را هم روشن کرد. و ابزارهای تربیت را مشخص نمود. و براساس طرح کلی، برنامه ریزی کرد و امکانات و تشکیلات مورد نیاز را هم تعیین کرد. در این صورت ارتباط مناطق و مدارس و استان و اداره کل هم تنظیم می شود. اما اگر بگوئیم مسائل تربیتی اصل است و در عمل دید این باشد که بجای هر ۲۵۰ نفر یک مربی، هر چهارصد نفر ۱ مربی قائل شویم، در شعار به تربیت اهمیت داده ایم اما در عمل حداقل برخلاف رفتار کرده ایم.

• در تأیید صحبت برادرمان، عرض می کنم که امور تربیتی در ۵، ۶ سال گذشته، وظیفه خاصی برعهده اش نبود. به اذعان بسیاری از افرادی که در

رأس امور تربیتی هستند، می دیدیم مربی تربیتی به هرکاری مشغول می شود. در بعضی مدارس حتی کار نامه رسان را انجام می داد. خود من، سال اول کارم در امور تربیتی یادم می آید که لوله کشی های مدرسه را خودم انجام می دادم. دانش آموزان هم در آن فضا وقتی فاصله بین خود و مربی را تا این اندازه کم، صمیمی و صادقانه احساس می کردند برایشان پدیده نو و جالبی بود. بعد هم که با فضای گروهکها در مدارس روبرو بودیم. همه اینها انگیزه بود و جاذبه ایجاد می کرد و مربی بدون آنکه توقع برنامه از بالا را داشته باشد، به کار مشغول می شد. الان آن کارهای نو، جاذبیتش را از دست داده است. آنموقع جو جامعه و شرایط اجتماعی کمک می کرد تا مربی هم انگیزه داشته باشد و هم بتواند براحتی افراد را جذب کند ولی اکنون برای جذب، مربیها برنامه های جذاب تری را می طلبند.

تربیت: یکی از راههایی که هرکس درکاری که می کند، می توان امکان موفقیتش را افزایش داد، این است که معنی کار و اهمیت کارش را بفهمد. همچنین اثر کار خویش را بوضوح مشاهده کند. مربیان هم قطعاً از این قاعده برکنار نیستند. مربی ما تا چه حد کاری را که میکند به اهمیتش واقف است و از تربیت و مسئولیتش تلقی صحیح دارد؟

• شهیدان بزرگوار، رجائی و باهنر، جای خالی تربیت اسلامی را در مدارس احساس می کردند. آنها عقیده داشتند که نمی توانیم دلمان را خوش کنیم که عده ای در کارخانه مدرسه بیایند و محفوظاتی را کسب کنند و مدرکی بگیرند. حال به چه درد

این جامعه بخورند، خدا می داند. باید متناسب با ارزشهای اسلامی روی دانش آموزان که زمینه تربیتشان نسبت به همه اقشار آماده تر است، کار و برنامه ریزی کرد. در آن موقعیت انقلاب، هیچ راهی نبود جز آنکه تعدادی نیروهای مسلمان و حزب اللهی و علاقمند به انقلاب، بیایند در مدارس و در جهت تقویت و تبلیغ ارزشهای انقلاب فعالیت کنند. این عده که حتماً باید از آنها قدردانی و تشکر شود، مانع بزرگی برای گروهکها محسوب می شدند و توانستند گروهکها را تار و مار کنند و فضای مدارس را از آلودگی وجود آنها پاک کنند. بعدها هم فعالیت های دیگری را شروع کردند. کتابخانه ها را فعال کردند، مراسم هنری، صبحگاهی، تبلیغ انقلاب در مناسبت ها، آموزش قرآن، اردوها... همه این کارها که کمتر امکان دارد توسط آمار و ارقام بیاید نشان داده شود تأثیر فراوان بر روی دانش آموزان داشته و دارد. الان هم نمی توان گفت به امور تربیتی نیازی نیست. چون موضوع تربیت و نیاز آن همواره وجود دارد و بهرحال مدارس به کسانی در این مسیر محتاج است. این درست نیست که بعضی تصور کنند امور تربیتی در یک مقطع زمانی، آنهم در شرایط حاد سیاسی مورد نیاز بود و الان دیگر موضوعیتی ندارد. در حالی که خود این سخن هم، بی اشکال نیست.

مربی تربیتی در آن زمان اگر با مسائل سیاسی گروهکها بشدت برخورد کرد، نه بدلیل این بود که وظیفه اش و علت ایجادش، مبارزه با گروهکهاست بلکه گروهکها سدها و بقیه در صفحه بعد

موانعی بودند که در مسیر جذب افراد به اسلام قرار گرفته بودند و لذا مربی باید این سندها را از میان برمی داشت.

تربیت: استدلال شما صحیح است که مدارس بهرحال برای مسائل تربیتی نیاز به متولی دارد. اما افرادی که بخواهند این سمت را داشته باشند، باید ویژگیهای خاصی را دارا باشند و متأسفانه گزینش های فعلی مناطق آن حساسیت ها و ویژگیها را که در سالهای گذشته به عنوان ملاک و معیار سنجش مدنظر داشتند، از دست داده اند و هرمنطقه به فراخور علاقه ها و سلیقه ای که دارد، کسی را انتخاب و به مدرسه می فرستد. اگر مسئولین گزینش در منطقه ای آدمهای سیاسی باشند، این روحیه درانتخاب دخالت می کند. اگر خیلی اخلاقی باشند، بیشتر تمایل دارند فرد، اخلاقی باشد تا سیاسی و... درحالی که اصل درانتخاب مربی، تشخیص مایه های تربیتی در فرد است. به تعبیر دیگر تشخیص رسیدن به رشد در فرد و سپس سپردن وظیفه به او، لذا آن عده ای که ممکن است گاهی با امور تربیتی مخالفتی کنند، ممکن است این چیزها را در نظر آورند.

● البته امور تربیتی باید نیروهای فعال را جذب کند. ما اگر مربیانی را که در سالهای ۵۹ و ۶۰ با همه مشکلات امور تربیتی ساختند و خالصانه ایستادند و نبرد کردند. می توانستیم حفظشان کنیم و آنها را از دست نداده بودیم، امروز بسیاری از مشکلات امور تربیتی حل شده بود. دراینکه مربی اصل است، بحثی نیست. وجود او لازم هست اما کافی

نیست. دو مطلب دیگر هم در کنار اصل بودن مربی باید مطرح شود. مطلب اول تشکیلات امور تربیتی است. بی سروسامانی و بی نظمی که در سراسر امور تربیتی حاکم است ضربه ای اساسی به پیکر امور تربیتی زده است. از سویی عدم تثبیت قانونی بودن وظایف امور تربیتی موجب شده حد و حدود قدرت ها مشخص نشود.

مطلب دوم نامشخص بودن محتوی کار امور تربیتی است. بنده یک بار خاطرم هست، در همین اتاق که اکنون مصاحبه می کنیم، به همراه چندتن از برادران امور تربیتی با آقای اکرمی جلسه ای داشتیم. آقای اکرمی نسبت به کار مربیها تذکراتی می دادند. از جمله گفتند، مربی مرتباً در دبستان، ««الهی صبرت علی عذابک...»» نخواند یا از مرگ و قبر حرف نزند.

یکی از برادرها ناراحت شد و رو به آقای اکرمی کرد و گفت: برادر عزیز باید مربیهای ما این سؤال را از مسئولین بکنند که شما برای آنها چه کردید؟ چه طرحی و برنامه ای ارائه دادید؟ و خدا پدر این مربیها را بیاورد که بدون هیچ نشوقی، آنطور ایستادند و خالصانه کار کردند و فعالیت های فراوانی در جهت جبهه ها، فعالیت های کتاب و کتابخانه، اردوها، سرود و... انجام داده اند. آیا ما براساس آنچه شما خواسته بودید، در کارمان نقصی داشتیم. به تحقیق اگر مربی هم در کارش ضعف داشته باشد، ضعف بزرگتر به آن وزارتخانه برمی گردد که تا به حال برنامه مشخصی برای مربی نداشته است.

یک چماقی که برداشته شد و همه جا سعی کردند بر سر امور تربیتی ها

بکوبند، چماق بی تجربگی و خامی و بی تخصصی بود. در عین حالی که بنده خود می دانم چه مایه های درونی دارم و خودم را در واقع صالح برای این وظیفه خطیر نمی دانم اما باید به این نکته توجه کرد که امور نسبی است. ببینید امام با جوانها چگونه برخورد می کند. اصولاً امام شخصیتی جوانگرا هستند و البته همین توجه هم موجب شده تا همان جوان بی تخصص، خام که از جنگ چیزی سرش نمی شد، امروز جنگ را فرماندهی کند و نقشه های مهم نظامی بکشد.

البته ما باید توقعمان را بالا ببریم و به این مقدار بسنده نکنیم. اما حرفمان این است که بیشتر کسانی که چنین چماقی را بر سر امور تربیتی ها می کوبند، غالباً دستی از دور هم شاید برآتش نداشته باشند.

اما باید امور تربیتی را هر چه بیشتر کمک کرد تا به حد مطلوب برسد. به عنوان مثال از جمله کارهایی که می توان کرد، گرفتن نیروهای باثبات است. آن کسی که مربی می شود بداند حداقل چند سالی را می خواهد در امور تربیتی بماند. بعد هم این نیروها آموزش ببینند و شاید بهترین جا مراکز تربیت معلم و تربیت مربی باشد. در عین حال قبول ندارم که امور تربیتی فقط حامل ارزشهای اسلامی در مدرسه است. اما بالاخره مسجد هم متولی می خواهد. لذا نقش مدیر، معاون، معلم آموزشی، معلم ورزش در مدرسه کم نیست. چنانکه اگر یکی از این افراد برخلاف مسیر ارزشهای اسلامی حرکت کند و جوسازی و سمپاشی کند، هر چه هم مربی در مدرسه تلاش کند، راه به جایی نمی برد. این است که باید همه

این مسائل را با هم در نظر گرفت.

تربیت: مریبان فعالی که زمانی در امور تربیتی بوده‌اند و اکنون نیستند، حتماً برای رفتنشان دلایلی داشته‌اند. و اتفاقاً آدمهای بی‌تعهدی هم نبوده‌اند. بسیاری دلایل محکم هم دارند که نمی‌توانسته‌اند بمانند. بنابراین توجه به این مسئله برای امور تربیتی بسی اهمیت دارد که چرا این نیروها رفتند و بعد از جواب به این سؤال، باید دنبال یک سلسله کارهایی بود که شرایط مساعد شود تا آن افراد و افراد دیگری که اهلیت کار دارند، به امور تربیتی باز گردند. اعتقاد ما این است که اگر امور تربیتی در جهتی مثبت به طور محسوس تحول یابد، خیلی‌ها از کار امور تربیتی استقبال می‌کنند.

● من خودم در طول این مدت صحنه‌هایی را دیده و شنیده‌ام که واقعاً تأسف آور است. مریبی در ماه محرم پیراهن سفید پوشیده بود. یکی از همکاران به او گفته بود فلانی ماه محرم پیراهن مشکی بپوشی خوب است. او گفته بود، خودم هم اعتقاد دارم اما پول خریدنش را ندارم.

مریبی دیگری برایم نقل می‌کرد که زمانی رفته بودم پیش یکی از علما و گفتم که صبح می‌روم و شب می‌آیم و چند ماهی است که حقوق‌مان را پرداخت نکرده‌اند و الان چند روز است که بچه‌ام شیرخشک ندارد. و ما بجای شیرخشک آب قند می‌دهیم. یکبار به آن عالم عصبانی شد و با لحن تندی به من گفت، تو بیجا کردی. وظیفه شرعی این نیست که می‌کنی. البته ما کمی به آن مریبی مساعده داده‌یم و کارش راه افتاد و لذا آن

نیروهائی که رفتند من یک درصد هم احتمال نمی‌دهم که با این وضعیت حقوقی آموزش و پرورش برگردند. نمی‌شود گفت این افراد که به دلیل حقوق کم، از امور تربیتی رفتند آدمهای بی‌تعهدی بودند. من خودم سال ۵۸ چند ماهی حقوقم دیر شد. با عده‌ای راه افتادیم و آمدیم نزد رئیس منطقه. آن موقع رئیس منطقه از تیپ لیبرالها بود. بعد از آنکه درد ما را فهمید، با لحن فریبکارانه‌ای گفت شما که نباید به دنبال مسائل مادی باشید. و بعد یکی از بچه‌ها ناراحت شد و گفت مگر ما باید با دهبو بخوریم؟ حزب‌اللهی و مسلمان مگر نباید نان بخورد، مگر نباید زندگی کند. اینها با هم تناقض ندارند. ماشین هم اگر بخواهد راه برود، بنزین می‌خواهد.

تربیت: آیا مانع اساسی برای بازگشت نیروهای مناسب به امور تربیتی صرفاً مشکل مادی است، و در صورتی که نتوان این معضل را به نحو اساسی حل کرد، چاره چیست؟

● البته نیروهائی موفق‌تری که از امور تربیتی رفتند، الان در قسمت‌های دیگری برای انقلاب کار می‌کنند. باید توجه کنیم که اوائل امور تربیتی از روحیهٔ ایثار و فداکاری بالائی برخوردار بود. بسیاری از جلسات خود ما ساعت ۱۲ شب تشکیل می‌شد. اگر کمی از آن ایثارها کاسته شده، یکی از دلایلیش تبعیض در وضعیت حقوقی است. این دلیل غیر از کم بودن حقوق مریبها است. فردی که یک زمانی با او کار می‌کردیم و فردی متوسطی هم بوده، الان رفته در ارگان دیگری و دوبرابر من حقوق می‌گیرد و نخود کیلوئی چهار تومان هم می‌گیرد. زمین

هم گرفته و شاید خانه‌اش را هم ساخته است. مقایسهٔ این جور زمینه‌ها، روحیهٔ ایثار و فداکاری را کم می‌کند. به قول برادری می‌گفت ما که انقلاب کردیم به خاطر اسلام بود نه به خاطر نان و نام و مقام. این را هم به تنمان مالیدیم که اگر روزی برسد که شرایط سخت شود و سه وعده را هم نان خالی بخوریم، برایمان فرقی نکند. اما اگر در شرایط یکسان، یک جا چلوکباب بخورند و یک جا نان خالی، بی‌تأثیر در کم شدن روحیهٔ ایثار نیست.

این‌ها مسائل خارجی امور تربیتی است. اما در داخل امور تربیتی، مسائلی وجود دارد که راه را برای ورود افراد شایسته، تنگ کرده است. یکی از آن مسائل حجیم بودن وظایف امور تربیتی است. هر جا که مسئولیتی روی زمین می‌ماند، به امور تربیتی می‌سپارند. جدیداً هم شنیده‌ام که آموزش نظامی در مدارس را هم می‌خواهند به امور تربیتی بسپارند. این قضیه موجب شده تا ترس و وحشتی در افراد نسبت به کار امور تربیتی ایجاد شود. افراد وقتی نگاه به حجم کار می‌کنند، وحشت می‌کنند که چگونه می‌توانند از پس آن بآیند.

یک مریبی هم مسئول هنری است، و هم باید دربارهٔ کتابخانه و نحوهٔ ادارهٔ آن اطلاعات کافی داشته باشد، و هم با یک مسائل علمی را خوب بداند، آدم را یاد فیلسوفهای قدیم می‌اندازد که جامع جمیع علوم بودند. اجتماع همهٔ این‌ها در یک فرد ممکن نیست و کار به آنجا می‌کشد که مریبی دست به همه کار می‌زند اما همه آنها ناقص و ابتر باقی می‌مانند. و بقیه در صفحه بعد

بدین ترتیب اقیانوسی درست می شود اما به عمق یک میلیمتر.

برای این مطلب باید چاره ای اندیشید البته چاره هم دارد. یک سری کارها را مربی از روی ناچاری تحمل می کند اما صحیح نیست که در دراز مدت هم بردوش مربی باشد. برای مثال کارهای هنری به دوش مربیان است.

در دراز مدت باید کارهای هنری را به دوش معلمین هنر واگذار کرد. البته در کارها باید هماهنگی کرد.

در رابطه با کار قرآنی، باید قرآن را در متن برنامه ها قرار دهیم و کلیه برنامه هائی را که مربوط به قرآن می شود، به معلمین دینی و قرآن واگذار کرد. و به این ترتیب از نیروها دعوت کنیم که بیایند و مربی شوند. در اینصورت اگر به بعضی از نیروهای جا افتاده کارآمد که سن و سالی هم از آنها گذشته بگوئیم بیا و واقعاً کارهای سنگین تربیتی را قبول کن. رغبت می کند والا چنین افرادی ممکن است تصور کنند، اگر مربی شوند حتماً باید از پشت بام بالا روند و پوستریچسباندند یا مسئول فروش اجناس تعاونی باشند. این هم راه دیگری است که می تواند اثر فراوانی در جذب نیروها به امور تربیتی داشته باشد.

تربیت: از همکارانی که قدم رنجه فرمودند و صفحات مجله را به کلام خویش زینت بخشیدند، شکر می نمایم.

نشستی با مربیان و مشکلات امور تربیتی

دومین دورگفتگوباتنی چنداز مربیان با سابقه و پرکار امور تربیتی را درحالی پی می گیریم که هفتمین

سالگرد پیروزی انقلاب را پشت سر نهاده ایم. در این نشست و نشست های آتی، هدف مجله تنها و تنها ذکر مسائل و مشکلات امور تربیتی و ایجاد حساسیت در بین تمامی کسانی است که در جای جای این کشور بزرگ، دلشان و فکرشان به حال تربیت نونهالان وجوانان این مرز و بوم می تپد.

بی تردید مدرسه به طور مستقل، مرکز تربیتی مهمی به شمار می آید. فردی که سالیان مهمی از عمرش را در اوقات زنده ای در مدرسه و محیط آموزشگاهی می گذراند، احساسات، علائق و روحیات خاصی پیدا می کند. بسیاری از رفتارها را از طریق آموزش مستقیم یا غیرمستقیم مدرسه فرا می گیرد. از این رو اگر امروز در جامعه با افرادی مواجهیم که با کمی سن، تربیت های غلط و ناکافی یافته اند، نمی توانیم به هیچ وجه وجدان خود را از مسؤلیت ما نسبت به آنها، فارغ ساخته با توجیحات خشک و بی اساس، همه تقصیر را به گردن خانواده، رفقای بدو... بیندازیم. لذا جا دارد که ما هم گاهگاهی خود را محاکمه کنیم که به جوانی که از ابتدائی تادبیرستان در اختیار ما است و در وضعیت فعلی متأسفانه پی تفریحات ناسالم می رود و باری به هرجهت، روزگار را سپری می کند و آدمی عاطل و باطل شده، چه کمکی کرده ایم؟ برفرض هم که اکنون جوان است و با رفقای ناشایسته می گردد، در سنین پائین عمر که فطرت پاک و دست نخورده ای داشت و بیشتر در اختیار ما بود، چه کردیم؟ البته کار کرده ایم و صد البته به تقدم تربیت بر آموزش هم بهای بسیار داده ایم، اما غالباً در شعارها و سخنرانیها. از

قدیم الایام گفته اند با حلوا، حلوا گفتن، دهان شیرین نمی شود. هدفمان از طرح این گونه مباحث هم اشکال و ایراد نیست. چه، انتقاد کردن کار مشکلی نیست. ما در این مقالات سعیمان ایجاد حساسیت است و از همه کسانی که فکر و طرح و ذوقی در زمینه رفع موانع و مشکلات آموزش و پرورش، بویژه امور تربیتی دارند، تقاضا می کنیم برایمان ارسال دارند. به هرکجا که فکر می کنند می تواند مفید واقع شود، بگویند. بدون شک امروز اگر در زمینه مسائل نظامی و جنگ و صنعت، دهها گونه اختراع و اکتشاف در اطراف و اکناف، صورت می گیرد و جداً قدمهای مؤثری برداشته شده است، در وضع تعلیم و تربیت هم باید به چنین دگرگونی اساسی رسید.

اعتقادمان هم این نیست که برای تحول حتماً باید عده ای در زمینه های تئوریک و فلسفه های آموزش و پرورش تخصص های با مدرک های بالایی دانشگاهی داشته باشند و دوریک میز بنشینند و بدون آنکه دستی بر آتش داشته باشند، مشکلات آموزش و پرورش و خاصه امور تربیتی را حل و فصل نمایند. اگر چه قبول داریم که مسائل تعلیم و تربیت کارهرکسی نیست و آگاهی و مهارتهای ویژه ای را می طلبد ولی هرکس و هررگانی که بخواهد درباره فرهنگ این مملکت فکر کند و طرحی نو در اندازد، ناگزیر است ارتباط فراوان، با محیط آموزشی، آنها نه در سطح وزارتخانه و اداره کل و استان بلکه در حد منطقه و خصوصاً مدارس داشته باشد.

اولین قدم اساسی برای برنامه ریزی قطعاً همین ارتباط با کسانی است که مستقیماً به کار تعلیم

و تربیت مشغولند و قدم بعدی درخواست جدی از آنها برای همکاری، تازمانی که اعتماد مربی و معلم جلب نشود و تا نوعی که معلمین و مربیان ما این اعتماد را حس نکرده‌اند، کار اساسی در آموزش و پرورش مردمی برداشته نخواهد شد. مطمئناً بسیاری از کسان که حرفی برای گفتن دارند، تا گوشی برای شنیدن پیدا نکنند، حرفهایشان در سینه‌هاشان محبوس خواهد ماند. تصور هم نکنیم که با گذاردن چند جلسه و تشکیل سمینار و سخنرانی‌های تکراری، به این ارتباط خواهیم رسید. نه، هدف باید «اسلامی کردن» آموزش و پرورش از طریق «مردمی کردن» آن باشد. یعنی، واقعاً دست همکاری از جانب مسئولین دراز شود و با جدیت برآستان معلمین و مربیان دلسوز و کارآزموده زانوزده و از آن‌ها تقاضای همکاری شود. حاصل چنین ارتباط‌هایی حداقل این است که استعدادها شناسائی می‌گردد. و مطمئناً اگر افراد جایگاه مناسب خویش را پیدا کنند، تعداد زیادی از مشکلات مرتفع خواهد شد. به قول شهید بزرگوار آیه الله مطهری: داشتن و نداشتن مغزهای قوی علامت رشد یا بی‌رشدی نیست، بلکه باید دید این نیروهای مغزی صرف چه مسائلی می‌شود؟ مغز قوی مانند بازوی قوی است، داشتن بازوی قوی، بخودی خود مولد نیست. فرضاً یک بازوی قوی دائماً خاک شوره‌زار را زیر و رو کند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر ببرد چه فایده‌ای دارد؟ همین‌طور است اگر نیروهای مغزی صرف مسائل بی‌فایده یا کم‌فایده شود.

بهرحال باید بدانیم که سازمان امور تربیتی، به همین منوال که هست

اگر باقی بماند اصلاً خشنود کننده نیست و باید در فکر اصلاحی جدی برآمد. چه خوب بود در همه زمینه‌ها و مسئولیت‌ها، هر مقامی درهرجائی از آموزش و پرورش که می‌خواهد مسئولیتی بپذیرد، توجه به سنگینی مسئولیت داشته باشد و با شناخت آن را قبول کند. انتهای این مقاله را در همین ارتباط به تذکرات اساسی استاد مطهری که از عمق وجودش همچون چشمه‌های صاف و زلال جاری شده است، مزین ساخته‌ایم و از همه علاقمندان به کار مدیریت و به ویژه تعلیم و تربیت تقاضا داریم مقاله رشد و رشد اسلامی آن استاد گرانمایه را حتماً بخوانند.

* رشد یعنی لیاقت و شایستگی

برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار انسان قرار داده شده است.

* اگر انسان در یک موضوع

بخصوص این لیاقت و شایستگی را داشت، رشد مخصوص آن موضوع را دارد.

* امروز مسأله مدیریت، چه

مدیریت بازرگانی، چه مدیریت صنعتی، چه مدیریت اداری چه مدیریت روحانی فوق‌العاده مورد توجه عصر ما است، عصر ما را می‌گویند عصر مدیریت یعنی عصری که بشر توجه پیدا کرده است که انسانها باید در کارهایی که به آنها واگذار می‌شود رشد داشته باشند و نداشتن آن هم عذر نیست، باید برویم کسب کنیم و تحصیل نماییم.

* رشد انسان از نظر گذشته یعنی

آگاهی به سرگذشت و تاریخ خود و بهره‌برداری از امکانات تاریخی اما از نظر آینده و مستقبل عبارت است از

قدرت پیش‌بینی آینده. یعنی حوادث آینده را پیش‌بینی کرده و پیشاپیش آنها را تحت ضبط و کنترل درآوردن و به عبارت دیگر، برزمان سوار شدن و هدایت و رهبری زمان را براساس قوانین و سننی که بر زمان و تاریخ حاکم است برعهده گرفتن. نمونه‌ای را کم و بیش، در میان بعضی ملل پیشرفته می‌بینیم که چگونه حوادث را پیش‌بینی می‌کنند و پیشاپیش به استقبال حوادث می‌روند و حتی الامکان حوادث را تحت ضبط و کنترل خود فرار می‌دهند. به استقبال آینده رفتن و آنرا تحت کنترل درآوردن که علامت رشد اجتماعی است، فرع بر این است که انسان آینده را پیش‌بینی کند، البته پیش‌بینی علمی یعنی براساس قوانین علمی نه پیش‌بینی‌های غیب‌گویان که همه‌ساله از فروردین عده‌ای حوادث سال آینده را پیشگویی می‌کنند و صرفاً یک سرگرمی است و واحدی هم آخر سال حساب نمی‌کند که این مهمات چه از آب درآمد.

* علامت دیگر رشد و بی‌رشدیها طرز برخورد با فرصت‌ها است. یعنی از فرصت استفاده کردنها و فرصت از دست دادنها.

آیا ما یک جامعه رشید مسلمانیم؟ آیا ما از سرمایه‌های خود آگاهی داریم؟ آیا شایستگی نگهداری و بهره‌برداری از سرمایه‌های خود را که بهرحال امانت‌هایی است که تاریخ به ما سپرده است داریم؟ علائم چه نشان می‌دهند؟

درهرحال نباید مایوس باشیم. باید بیشتر به مسئولیتهای خود توجه داشته باشیم. باید بدانیم که رشد بهرحال اکتسابی است و باید آنرا تحصیل کنیم.